

آینده پژوه:

شماره ۸

---

تحلیل وضعیت آتش بس و  
مسیرهای پیش رو

---

بروزرسانی ششم ۲۸ اردیبهشت



---

۲۸ اردیبهشت ماه ۱۴۰۵

---



## تحلیل وضعیت آتش بس و مسیرهای پیش رو

مرکز پژوهش‌های آتاق ایران (مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی)

تهیه و تدوین: سید حسین طباطبائی نسب

تاریخ انتشار: اردیبهشت ماه ۱۴۰۵

شناسه یکتا: RC-1405-MEF-D3-PP-1206

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، آتش بس، بازاریابی، تعامل

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

آدرس مرکز پژوهش‌ها در شبکه‌های اجتماعی:

Instagram: @rc.iccima.ir

Telegram: @rc\_iccima

Twitter: @rc\_iccima

آینده پژوه ۸

تحلیل وضعیت آتش بس و مسیرهای پیش رو<sup>۱</sup>

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحلیل وضعیت آتش بس و مسیرهای پیش رو (۶)
مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی تهیه و تدوین: سید حسین طباطبائی نسب تاریخ انتشار: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ کد شناسه گزارش: RC-1404-MEF-D3-PP-1207
واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، آتش بس، بازدارندگی، تعامل
نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

<sup>۱</sup> روش شناسی این گزارش در پیوست اول (انتهای گزارش) ارائه شده است.

## بحران در مرحله «بن بست فرساینده و هشدار راهبردی»

به روزرسانی ششم نشان می‌دهد که بحران میان ایران و ایالات متحده وارد مرحله‌ای شده که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً ادامه روند «خصوصیت کنترل شده» در هفته‌های گذشته دانست. آنچه اکنون در حال شکل‌گیری است، نوعی تغییر کیفی در منطق تعامل دو طرف است؛ تغییری که نه تنها سطح تنش را افزایش داده، بلکه خود سازوکارهای مهار بحران را نیز تحت فشار قرار داده است. به همین دلیل، مفهوم «منطقه هشدار راهبردی» در این مرحله صرفاً یک توصیف رسانه‌ای نیست، بلکه تلاشی برای توضیح این واقعیت است که سیستم وارد وضعیتی شده که در آن خطر اصلی، فرسایش تدریجی قابلیت کنترل بحران است.

در مراحل قبلی، اگرچه تنش‌ها شدید بودند، اما همچنان نوعی اعتماد ضمنی به امکان مدیریت تصاعد تنش وجود داشت. حتی برخوردهای محدود در هر دو طرف نیز در چارچوب نوعی بازدارندگی کنترل شده قابل فهم بودند؛ یعنی طرفین تصور می‌کردند که می‌توانند فشار وارد کنند، بدون آن‌که بحران از کنترل خارج شود. اما اکنون نشانه‌ها حاکی از آن است که این اعتماد در حال تضعیف است. تهدیدهای مستقیم‌تر و آشنگتن، افزایش فشار منطقه‌ای، نگرانی فزاینده درباره بازار انرژی، و حساس‌تر شدن واکنش‌های ایران نشان می‌دهد که هر اقدام—حتی محدود—بیش از گذشته قابلیت تفسیر به‌عنوان آغاز یک چرخه بزرگ‌تر از درگیری را پیدا کرده است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مرحله کنونی، شکل‌گیری نوعی «بن بست راهبردی فرساینده» است؛ وضعیتی که در آن نه ایران و نه ایالات متحده قادر به تحمیل اراده کامل خود بر طرف مقابل نیستند، اما هم‌زمان هزینه ادامه وضعیت موجود نیز برای هر دو طرف به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. در چنین شرایطی، بحران وارد مرحله‌ای می‌شود که در آن «زمان» دیگر لزوماً به نفع هیچ‌یک از بازیگران عمل نمی‌کند. ایالات متحده اگرچه همچنان از برتری ساختاری اقتصادی و نظامی برخوردار است، اما تداوم ناامنی در هر دو طرف، افزایش فشار بر بازار انرژی، نگرانی متحدان منطقه‌ای، و گسترش هزینه‌های ژئوپلیتیکی، باعث شده که حفظ وضعیت فرسایشی موجود پرهزینه‌تر شود. در مقابل، ایران نیز اگرچه توانسته از فروپاشی فوری جلوگیری کرده و همچنان بخشی از ظرفیت بازدارندگی خود را حفظ کند، اما تحت فشار شدید اقتصادی و امنیتی قرار دارد و هرگونه عقب‌نشینی آشکار را تهدیدی علیه اعتبار راهبردی خود تلقی می‌کند. نتیجه این وضعیت آن است که بحران به مرحله‌ای رسیده که در آن نه تداوم وضعیت موجود پایدار به نظر می‌رسد و نه خروج از آن کم‌هزینه و ساده است. همین ویژگی، «بن بست راهبردی فرساینده» را به یکی از خطرناک‌ترین ابعاد مرحله کنونی تبدیل می‌کند، زیرا در چنین محیطی بازیگران ممکن است راه‌حل‌های پرریسک را بر ادامه فرسایش و بلا تکلیفی ترجیح دهند.

یکی دیگر از مهم‌ترین تحولات این مرحله، تغییر مجدد در ادراک تهدید ایران است. در گذشته، فشارهای آمریکا عمدتاً در چارچوب تهدید اقتصادی و تلاش برای وادارسازی ایران به امتیازدهی درک می‌شد. اما اکنون به نظر می‌رسد که این مرزبندی در حال فروپاشی است. تحریم‌ها، محدودیت صادرات نفت، فشار بر چین و شبکه‌های انتقال انرژی، و حضور فزاینده نظامی در منطقه بیش از پیش در تهران نه به‌عنوان ابزار مذاکره، بلکه به‌عنوان بخشی از یک راهبرد وسیع‌تر برای فرسایش توان بازدارندگی و محدودسازی بلندمدت ایران تفسیر می‌شود. این تحول بسیار مهم است، زیرا در چنین شرایطی حتی اقدامات اقتصادی نیز می‌توانند واکنش‌هایی با ماهیت امنیتی و نظامی ایجاد کنند.

در همین حال، بحران هر دو طرف از یک اهرم ژئوپلیتیکی به میدان آزمون اراده و اعتبار بازدارندگی تبدیل شده است. افزایش قیمت انرژی، نگرانی چین درباره امنیت عرضه نفت، فشار متحدان منطقه‌ای آمریکا، و تبدیل شدن مسئله هرمز به موضوعی در سیاست داخلی ایالات متحده، نشان می‌دهد که هزینه ادامه وضعیت موجود برای همه بازیگران در حال

**افزایش است.** این مسئله، هم‌زمان دو مسیر متناقض ایجاد می‌کند: از یک سو فشار برای رسیدن به توافق را افزایش می‌دهد، و از سوی دیگر می‌تواند انگیزه برای نمایش قدرت و اعمال فشار سخت‌تر را نیز تقویت کند.

یکی دیگر از عناصر مهم این مرحله، **افزایش نقش بازیگران ثالث است.** گزارش‌های مربوط به حملات در امارات، فشار اسرائیل برای برخورد شدیدتر، و نگرانی کشورهای خلیج فارس نشان می‌دهد که بحران دیگر صرفاً یک تعامل دوجانبه میان تهران و واشنگتن نیست. این مسئله خطرناک است، زیرا در محیط‌های چندبازیگری، احتمال سوءبرداشت، اقدامات تحریک‌آمیز، یا تصاعد ناخواسته تنش به‌طور محسوسی افزایش می‌یابد.

با این حال، باید تأکید کرد که ورود به «منطقه هشدار راهبردی» به معنای قطعی بودن جنگ نیست. هنوز شواهد جدی از قطعیت دو طرف برای ورود به یک جنگ تمام‌عیار وجود ندارد و دیپلماسی—حتی در قالبی خصمانه و کم فروغ—همچنان فعال است. اما آنچه تغییر کرده، **کاهش حاشیه امنیت روانی و راهبردی سیستم است.** به بیان دیگر، بحران وارد مرحله‌ای شده که در آن بازدارندگی هنوز پابرجاست، اما بیش از پیش ناپایدار، حساس، و مبتنی بر ترس از بی‌ثباتی است. همین ویژگی است که مرحله کنونی را به **خطرناک‌ترین مقطع پس از آتش‌بس** تبدیل می‌کند. مقطعی که در آن گزینه‌های راهبردی دو طرف تقریباً محدود به دو مورد شده است: **یا توافق راه‌گشا با تقویت فرآیند دیپلماسی، یا از سرگیری برخورد نظامی.**

### یک تغییر کیفی در ماهیت بحران: بن‌بست راهبردی فرساینده

تعامل ایران و ایالات متحده وارد مرحله‌ای شده که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً ادامه روند پیشین دانست. اگر در به‌روزرسانی‌های قبلی، بحران در چارچوب «خصومت کنترل‌شده» و «تعادل تنش‌آلود اما قابل مدیریت» تحلیل می‌شد، اکنون شواهد فزاینده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد سیستم در حال ورود به **مرحله‌ای به لحاظ کیفی متفاوت** است؛ مرحله‌ای که در آن نه تنها سطح تنش افزایش یافته، بلکه خود منطق بازدارندگی و ادراک تهدید نیز دچار تحول شده است.

به همین دلیل، این گزارش وضعیت کنونی را به‌عنوان ورود به «**منطقه هشدار راهبردی**» تعریف می‌کند. علت انتخاب این عنوان آن است که بحران کنونی هنوز وارد جنگ گسترده نشده، اما هم‌زمان بسیاری از سازوکارهایی که تا پیش از این مانع تصاعد تنش می‌شدند، در حال تضعیف هستند. در این مرحله، **فشار برای «تغییر وضعیت موجود» به‌طور محسوسی در حال افزایش است.** خطر اصلی نه «تصمیم آگاهانه برای جنگ»، بلکه افزایش احتمال «**تصاعد تنش ناشی از فشار، بن‌بست، سوءبرداشت، و بی‌ثباتی بازدارندگی**» است. اکنون بحران وارد نوعی «**بن‌بست راهبردی فرساینده**» شده است. به این معنا که: تداوم وضعیت موجود برای هیچ‌یک از طرفین مطلوب نیست، اما هزینه و ریسک خروج از آن نیز به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. این وضعیت، **خطرناک‌ترین مرحله پس از آتش‌بس** را شکل داده است؛ زیرا در چنین شرایطی، بازیگران به تدریج راه‌حل‌های پرریسک را بر ادامه فرسایش و بلا تکلیفی ترجیح می‌دهند.

### ۱. مهم‌ترین تحول: تغییر در ماهیت بازدارندگی

مهم‌ترین یافته تحلیلی این مرحله آن است که بازدارندگی همچنان برقرار است، اما دیگر از نوع پایدار و قابل پیش‌بینی نیست. در مراحل قبلی ادراک طرفین بر این مبنا بود که می‌توانند فشار وارد کنند و هم‌زمان سطح درگیری را کنترل نمایند. تماس‌های محدود نظامی، بخشی از بازی فشار تلقی می‌شد. اما اکنون:

- اعتماد به قابلیت کنترل تصاعد تنش در حال کاهش است.
- هر اقدام نظامی—حتی محدود—بیش از گذشته قابلیت تفسیر به‌عنوان آغاز یک چرخه بزرگ‌تر از درگیری را پیدا کرده است.

به بیان دیگر بازدارندگی از حالت «کنترل مبتنی بر اطمینان» به سمت «کنترل مبتنی بر ترس از بی‌ثباتی» حرکت کرده است. این تحول بسیار مهم است، زیرا نشان می‌دهد که سیستم از نظر روانی و راهبردی، وارد فضایی شده که در آن احتمال درگیری به‌شدت افزایش می‌یابد.

### بازدارندگی بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی

## ۲. تغییر در ادراک تهدید: فروپاشی مرز اقتصاد و امنیت

در به‌روزرسانی‌های قبلی، فرض اصلی مدل آن بود که ادراک تهدید برای هر دو طرف به ویژه ایران عمدتاً ماهیتی اقتصادی دارد: تحریم‌ها، محدودیت صادرات نفت، فشار بر تجارت و دسترسی مالی و فشار بر بازار نفت و انرژی جهانی. اما تحولات اخیر نشان می‌دهد که این مرزبندی در حال فروپاشی است. اکنون فشار اقتصادی دیگر صرفاً به‌عنوان ابزار چانه‌زنی درک نمی‌شود، بلکه به طوری فزاینده در چارچوب تضعیف بازدارندگی، فرسایش توان راهبردی و محدودسازی بلندمدت قدرت تفسیر می‌شود.

در چنین شرایطی تهدید اقتصادی، معنای امنیتی و شبه‌نظامی پیدا کرده است. این مسئله بسیار تعیین‌کننده است، زیرا در این وضعیت حتی اقداماتی که پیش‌تر اقتصادی تلقی می‌شدند، اکنون می‌توانند واکنش‌هایی در سطح امنیتی و نظامی ایجاد کنند.

### ادغام ادراک تهدید اقتصادی در تهدید امنیتی—نظامی راهبردی

## ۳. بحران هرمز: از اهرم فشار به میدان آزمون اراده

تنگه هرمز اکنون دیگر صرفاً یک اهرم ژئوپلیتیکی نیست، بلکه به میدان اصلی آزمون اراده و اعتبار بازدارندگی تبدیل شده است. ویژگی جدید این مرحله آن است که اختلال در انرژی اکنون مستقیماً بر بازار جهانی و سیاست داخلی آمریکا اثر گذاشته؛ فشار اقتصادی به مسئله‌ای داخلی و سیاسی برای واشنگتن تبدیل

شده و بازیگران منطقه‌ای بیش از پیش احساس ناامنی مستقیم می‌کنند در نتیجه هزینه ادامه وضعیت موجود برای همه طرف‌ها در حال افزایش است. این مسئله خطرناک است، زیرا فشار برای «شکستن بن‌بست» را افزایش می‌دهد؛ یا از طریق توافقی راه‌گشا، یا از طریق نمایش قدرت و اعمال فشار نظامی شدیدتر.

#### ۴. نقش بازیگران ثالث: از متغیر جانبی به عامل بی‌ثبات‌کننده

یکی دیگر از مهم‌ترین تغییرات این مرحله، افزایش نقش بازیگران ثالث است. گزارش‌های مرتبط با حملات در امارات، نگرانی کشورهای خلیج فارس، فشار اسرائیل برای تشدید برخورد و به ویژه نگرانی چین از اختلال انرژی نشان می‌دهد که بحران دیگر صرفاً یک تعامل دوجانبه نیست. در این وضعیت بازیگران ثالث می‌توانند بدون آن که قصد آغاز جنگ داشته باشند، به تسریع تصاعد تنش کمک کنند. این مسئله، قابلیت کنترل بحران را پیچیده‌تر می‌کند.

#### ۵. ارزیابی مسیرهای راهبردی

مهم‌ترین جمع‌بندی تحلیلی این مرحله آن است که در وضعیت فعلی هیچ‌یک از طرفین به پیروزی قاطع دست نیافته‌اند، حاضر به عقب‌نشینی نیستند، و هم‌زمان هزینه‌های حفظ وضعیت موجود برای همه بازیگران در حال افزایش است. ایالات متحده از فشار اقتصادی و فرسایش تدریجی ایران نتیجه قطعی نگرفته، و اکنون با هزینه‌های فزاینده انرژی، فشار متحدان، و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی روبه‌رو است. در مقابل، ایران نیز فشار اقتصادی شدید را تجربه می‌کند، اما هم‌زمان هرگونه عقب‌نشینی را تهدیدی علیه اعتبار بازدارندگی خود تلقی می‌کند. در نتیجه سیستم به مرحله‌ای رسیده که در آن «تداوم وضعیت موجود» یا بن‌بست راهبردی فعلی ناپایدار و پرهزینه شده است.

این مسئله، خطر حرکت به سمت راه‌حل‌های پرریسک، تشدید فشار یا نمایش قدرت برای تغییر معادله را افزایش می‌دهد.

#### همکاری (مفاهمه): بسیار تضعیف‌شده و در حاشیه

مسیر همکاری در این مرحله به ضعیف‌ترین سطح خود از زمان آتش‌بس رسیده است. فضای بی‌اعتمادی عمیق‌تر شده و فشارهای متقابل، امکان شکل‌گیری یک فرآیند پایدار تفاهم را محدود کرده‌اند. با این حال، همکاری به‌طور کامل از بین نرفته است، زیرا هر دو طرف همچنان از هزینه‌های جنگ گسترده آگاه هستند و کانال‌های دیپلماتیک—حتی در قالبی محدود و خصمانه—فعال باقی مانده‌اند.

در این مرحله، همکاری دیگر به معنای «عادی‌سازی روابط» نیست، بلکه بیشتر در قالب مدیریت بحران، جلوگیری از تصاعد تنش کنترل‌نشده و حفظ حداقل کانال‌های ارتباطی تعریف می‌شود. در نتیجه همکاری دیگر مسیر غالب نیست، اما همچنان به‌عنوان مکانیزم جلوگیری از فروپاشی کامل بحران ضروری و در حاشیه باقی مانده است.

### **رقابت (معاوضه): در حال جذب شدن کامل در منطق خصومت**

در مراحل قبلی، رقابت مهم‌ترین منطق و خط پایه تعامل میان طرفین بود؛ رقابتی که عمدتاً در حوزه فشار اقتصادی، نمایش قدرت، چانه‌زنی ژئوپلیتیکی و اعمال اهرم‌های متقابل جریان داشت. اما اکنون، رقابت به تدریج در حال ادغام کامل در منطق خصومت است. به این معنا که اقدامات رقابتی بیش از گذشته معنای امنیتی پیدا می‌کنند، فشار اقتصادی به‌عنوان تهدید راهبردی تفسیر می‌شود و حتی اقدامات محدود نیز قابلیت ایجاد واکنش‌های شدیدتر را پیدا کرده‌اند. در نتیجه مرز میان «رقابت» و «خصومت» در حال تضعیف است.

با این حال، رقابت هنوز به‌طور کامل حذف نشده، زیرا هر دو طرف همچنان در تلاش‌اند بدون ورود به جنگ گسترده، موازنه قدرت و اهرم‌های خود را حفظ کنند. رقابت همچنان فعال است، اما بیش از همیشه در چارچوب خصومت عمل می‌کند، نه به‌عنوان یک مسیر مستقل و پایدار.

### **خصومت (مقابله): تبدیل شده به منطق غالب تعامل**

تحولات اخیر نشان می‌دهد که خصومت اکنون به مسیر غالب تعامل میان ایران و ایالات متحده تبدیل شده است. اما همان‌طور که در به‌روزرسانی‌های قبلی تأکید شد، خصومت در این مدل لزوماً به معنای وقوع جنگ نیست. ویژگی‌های خصومت در مرحله کنونی به قرار زیر است:

- بازدارندگی ناپایدار
- حساسیت بالا به اقدامات محدود
- افزایش احتمال سوءبرداشت
- امنیتی شدن فشار اقتصادی
- نقش فعال‌تر بازیگران ثالث
- کاهش اعتماد به کنترل تصاعد تنش

مهم‌ترین تحول این مرحله آن است که خصومت از حالت «کنترل‌شده» به سمت «خصومت ناپایدار و غیر قابل پیش‌بینی» در حال حرکت است؛ وضعیتی که در آن خطر اصلی نه تصمیم آگاهانه برای جنگ، بلکه

احتمال افزایش تصاعد تنش ناشی از فشار، ترس، و خطای محاسباتی است. **خصوصیت اکنون منطق مسلط تعامل است، اما هنوز به جنگ تمام‌عیار تبدیل نشده و همچنان در چارچوبی از مهار شکننده عمل می‌کند.**

## ۶. آیا جنگ نزدیک است؟

پاسخ به این سوال اکنون ساده‌تر از قبل به نظر می‌رسد. دلیل این امر توقف دو طرف در بن بست راهبردی فرساینده است. ورود به این بن بست به معنی محدود شدن انتخاب‌های استراتژیک دو طرف، به ویژه ایالات متحده است: **توافق یا از سرگیری اقدام نظامی.** در نتیجه پاسخ ابتدایی به این پرسش آن است که در شرایط فعلی میتوان با احتمال زیاد گفت که در صورت عدم دستیابی به یک توافق راه‌گشا، مسیر حرکت برای برخورد نظامی را هموارتر از گذشته می‌کند. دیپلماسی کم فروغ همچنان فعال است، طرفین از هزینه جنگ گسترده آگاه هستند و جنگ تمام‌عیار با قطعیت دیده نمی‌شود. **اما احتمال بازگشت به درگیری به‌طور محسوسی افزایش یافته است.**

در چنین شرایطی خطر اصلی نه «تصمیم برای جنگ»، بلکه «فرسایش تدریجی قابلیت کنترل بحران» است. به همین دلیل، وضعیت کنونی را باید به‌عنوان ورود به منطقه‌ای درک کرد که در آن هنوز امکان مهار بحران وجود دارد، اما خطاهای محاسباتی و تصاعدهای ناخواسته تنش به همراه فرساینده‌گی راهبردی تداوم وضع موجود به‌طور محسوسی خطر جنگ را محتمل‌تر از گذشته کرده است.



## پیوست اول: روش‌شناسی گزارش

این گزارش از یک چارچوب تحلیلی حداقلی بهره می‌گیرد که برای تبیین و پایش روند تعاملات میان ایران و ایالات متحده در شرایط پویای تعارض، عدم قطعیت بالا و تغییرات سریع طراحی شده است. در این رویکرد، به جای تلاش برای بازنمایی تمامی پیچیدگی‌های محیط تعارض، تمرکز بر مجموعه‌ای محدود اما موثر از متغیرهای ساختاری تعیین‌کننده قرار می‌گیرد که منطق تقابل و تعامل پس از آن را شکل می‌دهند. این چارچوب بر سه مؤلفه اصلی استوار است: (۱) بازدارندگی نامتقارن، (۲) تحول در ماهیت تهدید، و (۳) مسیرهای تعامل راهبردی.

### بازدارندگی نامتقارن

تقابل نظامی میان ایران و ایالات متحده در بستری از عدم تقارن معنادار در توانمندی‌های نظامی شکل می‌گیرد. ایالات متحده از برتری آشکار در جنگ‌های پرشدت و کوتاه‌مدت برخوردار است و توانایی وارد آوردن آسیب‌های گسترده در بازه زمانی محدود را داراست. در مقابل، ایران فاقد ظرفیت دستیابی به پیروزی قاطع در چارچوب‌های متعارف نظامی است، اما از قابلیت‌های قابل توجهی در حوزه جنگ نامتقارن، عملیات توزیع‌شده و ظرفیت‌های تصاعد تنش منطقه‌ای بهره‌مند است. با وجود این عدم تقارن، برهم‌کنش دو طرف به نوعی بازدارندگی منجر می‌شود. این بازدارندگی مشروط و بالقوه شکننده است؛ پایداری آن وابسته به تداوم پایبندی طرفین به منطق بازدارندگی بوده و می‌تواند در اثر خطای محاسباتی، برداشت نادرست از خطوط قرمز، یا مداخله بازیگران ثالث دچار اختلال شود. همچنین به معنای توازن قدرت نیست، بلکه نشان‌دهنده وضعیتی است که در آن هر یک از طرفین قادر است دیگری را از دستیابی به یک پیروزی قاطع، سریع و کم‌هزینه بازدارد. برآیند این وضعیت، نوعی بن‌بست عملیاتی اما ناتمام از حیث راهبردی است که در آن، علی‌رغم تداوم تنش، سطوح تصاعد تنش مهار می‌شوند.

### تحول در ماهیت تهدید

در بستر این بازدارندگی شکننده، یکی از مهم‌ترین پویایی‌های قابل مشاهده، تحول در ماهیت ادراک تهدید است. در مراحل اولیه تقابل، نگرانی اصلی معطوف به بقا و امنیت نظامی است. پایدار شدن وضعیت بدون پیروزی قاطع، مجموعه‌ای از فشارهای انباشتی را فعال می‌کند. از یک سو، آثار اقتصادی جنگ - از جمله آسیب به زیرساخت‌ها، اختلال در مبادلات و تشدید محدودیت‌های خارجی - بیش از پیش آشکار و از نظر سیاسی معنادار می‌شوند. از سوی دیگر، کارایی نهایی تشدید تنش نظامی کاهش می‌یابد، چرا که طرفین با محدودیت‌های ابزار نظامی در دستیابی به اهداف حداکثری مواجه شده‌اند. هم‌زمان، مسائل مربوط به ثبات داخلی، تاب‌آوری اقتصادی و انسجام اجتماعی در محاسبات راهبردی برجسته‌تر می‌گردد. در نتیجه این روندها،

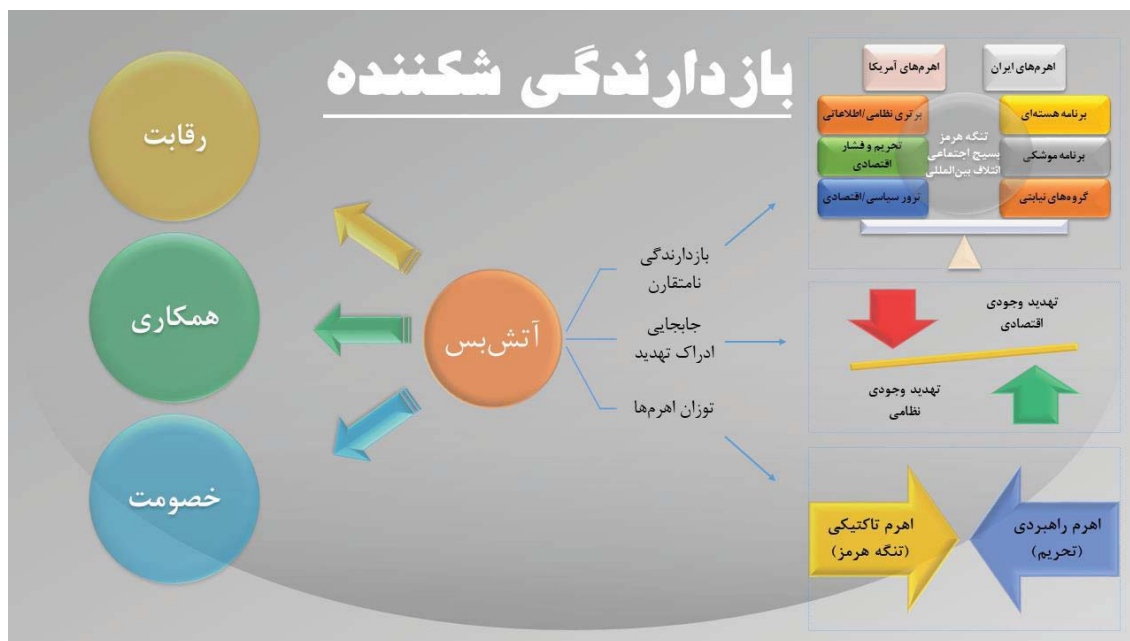
نوعی چرخش نسبی در ماهیت تهدید از حوزه نظامی به حوزه اقتصادی و سپس اجتماعی شکل می‌گیرد. این چرخش به معنای حذف بعد نظامی نیست، بلکه بیانگر بازتنظیم اولویت‌ها در چارچوبی است که همچنان توسط بازدارندگی ساختار بندی می‌شود. در این شرایط، ابزارهای اقتصادی - از جمله تحریم‌ها، محدودیت‌های مالی و کنترل بر گلوگاه‌های راهبردی - اهمیت فزاینده‌ای می‌یابند، در حالی که توان نظامی به عنوان عامل پس‌زمینه‌ای، حدود و ثغور رفتارها را تعیین می‌کند.

### مسیرهای تعامل راهبردی: رقابت، همکاری، خصومت

بر پایه بازدارندگی نامتقارن و تحول در ماهیت تهدید، سه مسیر اصلی برای تعامل راهبردی میان ایران و ایالات متحده شناسایی پدید می‌آید: **معاوضه** (رقابت)، **مفاهمه** (همکاری) و **مقابله** (خصومت). این مسیرها نه به عنوان انتخاب‌های از پیش تعیین شده، بلکه به عنوان الگوهای برآمده از تعامل میان محدودیت‌ها، ادراک تهدید و اهرم‌های در دسترس در نظر گرفته می‌شوند.

- معاوضه یا رقابت بیانگر وضعیتی از تقابل مدیریت شده است که در آن طرفین می‌کوشند بدون تغییر بنیادین در ساختار رابطه، موقعیت نسبی خود را بهبود بخشند. در این مسیر، چانه‌زنی، امتیازدهی محدود و بهره‌گیری مستمر از ابزارهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی در چارچوبی کنترل شده دنبال می‌شود.
- مفاهمه یا همکاری زمانی شکل می‌گیرد که دو طرف به درک مشترکی از محدودیت‌های اعمال فشار و هزینه‌های تداوم تعارض دست یابند. در این وضعیت، تعامل به سمت ترتیبات مذاکره شده، نوعی تعدیل متقابل و ایجاد سازوکارهایی برای کاهش نااطمینانی حرکت می‌کند.
- مقابله یا خصومت به مسیری اطلاق می‌شود که در آن قیود بازدارندگی تضعیف یا نادیده گرفته شده و تعامل به سمت تشدید تقابل در حوزه‌های مختلف سوق پیدا می‌کند. این مسیر با افزایش ریسک تصاعد تنش، تضعیف کانال‌های دیپلماتیک و بی‌ثباتی گسترده‌تر همراه است. نکته مهم اینکه در این چارچوب، **«خصومت» صرفاً به معنای تقابل نظامی نیست، بلکه بیانگر سطح بالای بی‌اعتمادی و غلبه منطق تقابلی در تعامل است.** در این وضعیت، دیپلماسی می‌تواند همچنان ادامه یابد، اما در قالبی خصمانه و تحت فشار.

هر یک از این مسیرها واجد ترکیبی متفاوت از ارزش راهبردی، امکان‌پذیری سیاسی و سطح ریسک هستند و جابه‌جایی میان آنها تابعی از شرایط متغیر محیطی است، نه یک روند خطی و از پیش تعیین شده.



## تحلیل و پایش تحولات

هدف این چارچوب، ارائه پیش‌بینی‌های قطعی نیست، بلکه فراهم‌سازی مبنایی منسجم برای پایش ساختاری تحولات است. بر این اساس، تحلیل‌های این گزارش - و به‌روزرسانی‌های آتی - بر سه مولفه اصلی متمرکز خواهند بود:

- **وضعیت بازدارندگی:** ارزیابی میزان پایداری یا فرسایش تعادل موجود.
- **روند ادراک تهدید:** بررسی تغییرات در وزن نسبی فشارهای نظامی و اقتصادی.
- **توازن اهرمها:** تحلیل کارآمدی و اعتبار ابزارهای اعمال نفوذ هر یک از طرفین، به‌ویژه در حوزه اقتصادی و گلوگاه‌های راهبردی.

افزون بر این، توجه ویژه‌ای به عوامل محرک تغییر مسیر خواهد شد؛ عواملی نظیر رخداد‌های تنش‌زا، شوک‌های اقتصادی یا گشایش‌های دیپلماتیک که می‌توانند جهت حرکت سیستم را دگرگون کنند. از طریق پایش منظم این ابعاد، چارچوب حاضر امکان ارائه تفسیری منسجم از تحولات جاری و شناسایی مسیر غالب تعامل را فراهم می‌آورد.